



درس بیستم

باغ همیشه بهار



درس بیستم



## باغ همیشه بهار

خانواده‌ی آقای مرادی در تعطیلات تابستان به روستای خود آمده‌اند. روستا در دشتی زیبا و خوش آب و هوا قرار دارد. همه چیز در روستا برای آن‌ها جالب و تماشایی است؛ باغ‌های پر از میوه، حوض‌های پر از ماهی، مناظر زیبای طبیعت و... . در اینجا با اقوام و دوستان خود دیدار می‌کنند و به آن‌ها خیلی خوش می‌گذرد. سینا پسر آقای مرادی، هر صبح و عصر با دوستان خود به باغ پدر بزرگ می‌رود. آن‌ها با هم بازی می‌کنند، می‌دوند و از درختان، میوه می‌چینند.

سپس میوه‌ها را در آب چشمه می‌شویند و با لذت می‌خورند. گاهی هم او با خواهرش سعیده به گاو پدربزرگ علف می‌دهند و شیرش را هنگام صبحانه می‌نوشند.

\*\*\*

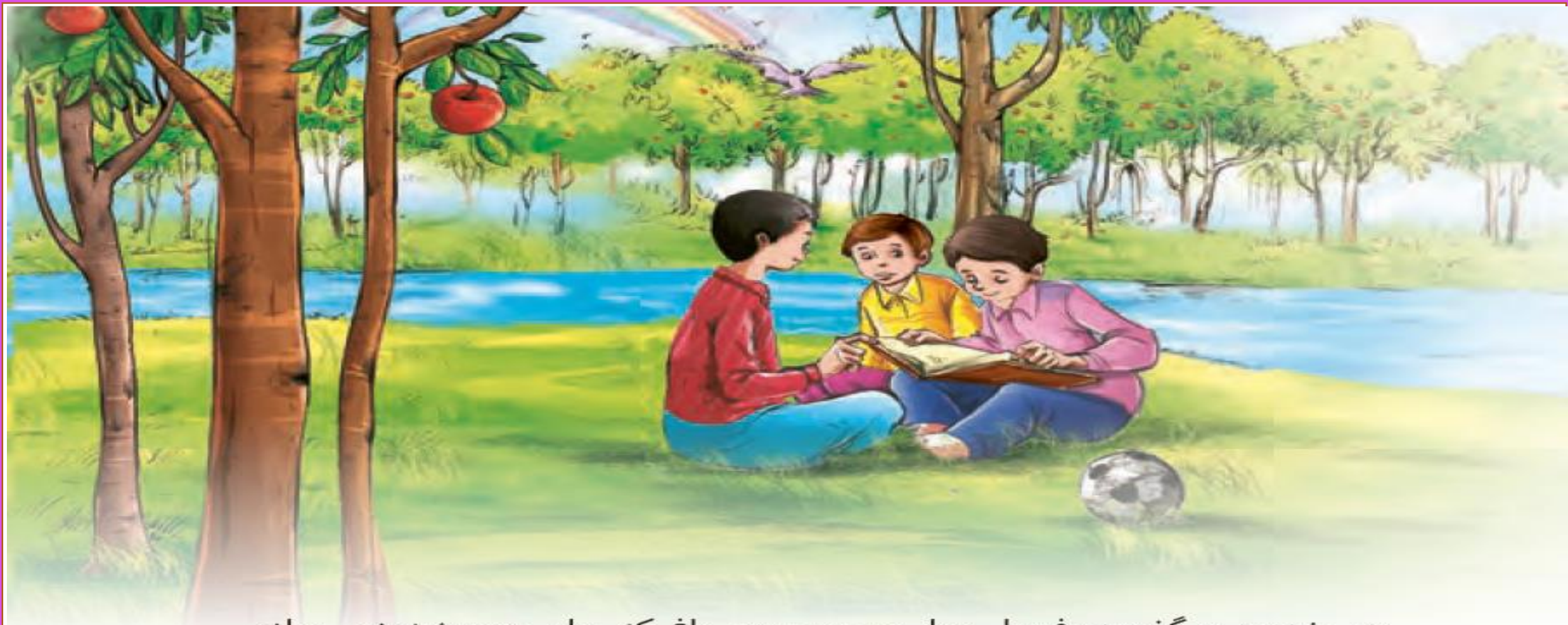
یک روز صبح پدر به بچه‌ها گفت: «بچه‌ها! فردا قرار است به شهر خود بازگردیم.»

سینا خیلی ناراحت شد و به پدرش گفت: «دوست دارم خانه‌ی ما در روستا باشد و برای همیشه در اینجا بمانیم.»

پدر گفت: «دوباره به اینجا می‌آییم.»

سینا خیلی خوش‌حال شد و گفت: «دوست دارم هر وقت به اینجا می‌آیم، طبیعت این‌قدر سرسبز و زیبا باشد.

ای کاش، همیشه بهار بود!»



پدر خندید و گفت: «فصل بهار و سرسبزی باغ که برای همیشه نمی ماند. تنها یک باغ است که همیشه سرسبز و خرم می ماند. باغی که جویبارهای زلال، از زیر درختانش جاری است. درختانش همیشه شکوفه و میوه می دهد و انواع میوه ها در آن وجود دارد.»

در کنار باغ‌های پر از میوه‌اش قصرهای باشکوهی نیز بنا شده است.»  
سینا با تعجب پرسید: «آن باغ کجاست؟»  
پدر گفت: «همان باغی که خداوند در قرآن به انسان‌های نیکوکار وعده داده است.  
نام آن باغ همیشه بهار، بهشت است. اهل بهشت، هر چه را که دوست داشته باشند، در دسترس آن‌ها قرار می‌گیرد.  
در آنجا هیچ غصّه و ناراحتی ندارند. هیچ کس پیر و بیمار نمی‌شود.  
آدم‌ها به همه‌ی آرزوهای خود می‌رسند و برای همیشه آنجا می‌مانند.»  
سینا گفت: «خوش به حال کسانی که به بهشت می‌روند!»  
پدر گفت: «و بد به حال کسانی که به جای آنکه راه بهشت را در پیش بگیرند، ...».

و بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
 أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

و به کسانی که به خدا ایمان می‌آورند و کارهای نیک انجام می‌دهند، بشارت بده که برای آن‌ها در بهشت، باغ‌هایی است که در آن‌ها رودهایی جاری است.

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵

دوست دارم به باغ همیشه بهار بروم. پس سعی می‌کنم:

- در کارهایم رضای خداوند را در نظر بگیرم
- در ارتباط با دیگران ادب و احترام را رعایت کنم
- در برابر خدا شکرگزار باشم



## کامل کنید

با این قطره‌ها، یک آیه از سوره‌ی حمد و ترجمه‌اش را کامل کنید.

«مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ .....»؛ یعنی «(خدا) صاحب روز قیامت ..... است.»



## بگرد و پیدا کن

گفت و گو با خدا

بوی بهشت

آستین های خالی

یک بار دیگر به این درس‌ها مراجعه کنید. در هر درس چه چیزهایی یاد گرفتیم که به ما کمک می‌کند به باغ همیشه بهار برسیم؟

## با خانواده

باغ همیشه بهار را به کمک اعضای خانواده، نقاشی کن.

